



رضا سبطیان / ایران

فاضلی

سرمایه انسانی ایران است

جهانی است و همه تجربه کرده‌اند، البته به غیر از کشورهایی که تجربه‌هایی درباره بیماری‌های سارس، مرس و ایبولا داشتند. کره‌جنوبی در سال ۲۰۰۳ تجربه گسترده‌ای در مواجهه با بیماری مرس داشت یا کشورهایی مانند تایوان و سنگاپور هم به‌دلیل تجاربی از این دست، بهتر توانستند در مقابل کرونا عمل کنند. دوم اینکه دانشگاه‌های دنیا هم ابتدا شوکه شدند، اما به‌دلیل تولید مطلب و دانش را آغاز کردند ودر این مسیر فرآیندهایی را در پیش گرفتند تا این تولید دانش را تسهیل کنند. به‌عنوان مثال، می‌دانید که در همه مجله‌های علمی معتبر دنیا، برای خواندن مقاله باید مبلغی را پرداخت کنید یا مشترک شوید. اما در یک حرکت هماهنگ، تقریباً همه دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های انتشاراتی دنیا مقاله‌هایی در حوزه کووید-۱۹ به‌صورت رایگان منتشر کردند. به همین دلیل اکنون می‌توانید به‌صورت رایگان به هر مقاله‌ای درباره کرونا که در مجله‌های معتبر دنیا نوشته و منتشر شده باشد، دسترسی داشته باشید. حتی وقتی که در اینستاگرام دو تصویر از مقاله‌ای درباره کرونا را منتشر کردم، اینستاگرام پیغامی برای من ارسال کرد به این مضمون که «مطلب به اشتراک گذاشته شده از سوی شما درباره کووید۱۹ است، ما برای کسانی که می‌خوانند به مقاله شما دسترسی داشته باشد لینکی ایجاد کردیم». در کنار این تشریک

اطلاع‌رسانی خود به مردم استفاده کردیم تا مدیریت را تسهیل و تسریع کنیم. کره‌جنوبی در تجربه بیماری مرس از بیم اینکه مبدا مردم پترسند، اطلاعات مربوط به ویروس مانند تعداد مبتلایان و میزان مرگ و میرها را منتشر نمی‌کرد. اما در استفاده شد تا براساس این دوربین‌ها مشخص کنند که فرد مبتلا در چه مسیرهایی حرکت کرده و مردم حاضر در این مسیر را مطلع کنند. این مقاله و مواردی از این دست، نشان می‌دهد که دانشگاه‌های دنیا به‌سرعت در این زمینه فعال شده و تولید علم و مطلب را آغاز کردند. این مساله از این رو اهمیت دارد که اساساً کرونا ماهیت چندرشته‌ای و چندسطحی دارد و مسأله‌ای بین بخشی است. به این معنی که برای مدیریت این بیماری نیازمند آن هستیم تا حمل‌ونقل را هم هماهنگ کنیم، سیاست خارجی، واردات داروها و حتی تحقیق و توسعه را نیز در یک مسیر قرار دهیم. با این‌سوی دیگر، نیازمند آن هستیم تا همزمان با این تلاش‌ها، نظام‌های تحقیق و توسعه را به‌سرعت به‌گونه‌ای سامان دهیم که داروسازی‌ها بتوانند تلاش برای تولید واکسن را دنبال کنند. حتی در زاویه‌ای دیگر، می‌توان گفت که بیماری کرونا، مسأله‌ای است که به حوزه روابط بین‌الملل هم تعلق دارد. به همین خاطر است، که امروز، پس از ۸ یا ۹ ماه از شیوع کرونا، ستاد ملی مقابله با کرونا به پزشکان و وزارت بهداشت واگذار شد، درحالی که کرونا یک مسأله بین رشته‌ای و ترکیبی از رشته‌های پزشکی، حمل‌ونقل، دینامیک سیستم‌ها، مدل سازی ریاضی، رسانه و اطلاع رسانی، اعتمادسازی و اجماع‌سازی است. اتفاقاً برای روزنامه شما یک مقاله‌ای نوشتم که در اسفند ۹۸ منتشر شد. عنوان این مقاله «دولت اطلاع رسان، اجماع‌ساز،

داده‌پرداز و مقتدر» بود. خلاصه حرف من در این مقاله این بود که دولتی که قدرت آن را داشته باشد تا با ویروسی مانند کرونا در بیفتد، باید از سطح بسیار پیچیده و بسیار پیشرفته‌ای از حکمرانی برخوردار باشد که نظام حکمرانی ما از آن محروم‌تر است. زیرا وقتی چنین از این سطح حکمرانی، تنها کاری که اکنون می‌توانیم انجام دهیم، این است که با توجه به تجربه جهان، تجربه کرونا در کشور را بازسازی کنیم و شکست‌ها و ناکامی‌ها را مسیر را مطلع کنند. این مقاله و مواردی از این دست، نشان می‌دهد که دانشگاه‌های دنیا به‌سرعت در این زمینه فعال شده و تولید علم و مطلب را آغاز کردند. این مساله از این رو اهمیت دارد که اساساً کرونا ماهیت چندرشته‌ای و چندسطحی دارد و مسأله‌ای بین بخشی است. به این معنی که برای مدیریت این بیماری نیازمند آن هستیم تا حمل‌ونقل را هم هماهنگ کنیم، سیاست خارجی، واردات داروها و حتی تحقیق و توسعه را نیز در یک مسیر قرار دهیم. با این‌سوی دیگر، نیازمند آن هستیم تا همزمان با این تلاش‌ها، نظام‌های تحقیق و توسعه را به‌سرعت به‌گونه‌ای سامان دهیم که داروسازی‌ها بتوانند تلاش برای تولید واکسن را دنبال کنند. حتی در زاویه‌ای دیگر، می‌توان گفت که بیماری کرونا، مسأله‌ای است که به حوزه روابط بین‌الملل هم تعلق دارد. به همین خاطر است، که امروز، پس از ۸ یا ۹ ماه از شیوع کرونا، ستاد ملی مقابله با کرونا به پزشکان و وزارت بهداشت واگذار شد، درحالی که کرونا یک مسأله بین رشته‌ای و ترکیبی از رشته‌های پزشکی، حمل‌ونقل، دینامیک سیستم‌ها، مدل سازی ریاضی، رسانه و اطلاع رسانی، اعتمادسازی و اجماع‌سازی است. اتفاقاً برای روزنامه شما یک مقاله‌ای نوشتم که در اسفند ۹۸ منتشر شد. عنوان این مقاله «دولت اطلاع رسان، اجماع‌ساز،

اعتماد را بررسی و در یک خلاصه ۴۰-۵۰ صفحه‌ای جمع‌بندی کرده است. علاوه بر مسأله کرونا و اعتماد، به‌همین میزان هم حجم زیادی اطلاعات و دانش درباره مدیریت محلی و کرونا، متغیرهای سیاسی و مدیریت کرونا، بوروکراسی‌ها و کرونا، اطلاع رسانی و کرونا و شبکه‌ها و کرونا تولید شده است. دانشگاه ما می‌تواند این حجم از اطلاعات را به پروژه‌های تحقیقاتی و رساله‌های دکتری تعریف کند. اما در این مرحله ما با یک مسأله بغرنج هم مواجه می‌شویم که به درون دانشگاه ما مربوط می‌شود. به این معنی که امکان برداشت دانشگاه ما هم از کرونا یک برداشت پزشکی است. نظام حکمرانی آکادمیک ما هم درک میان رشته‌ای از کرونا ندارد. به‌همین خاطر اگر یک پژوهشگر بگوید ۵۰۰ میلیون تومان برای تحقیق روی واکسن کرونا اختصاص دهید، احتمالاً این اعتبار تأمین شود، اما اگر پژوهشگر دیگری بگوید ۱۰۰ میلیون تومان اختصاص دهید تا ساختار حکمرانی و مدیریتی کرونا را بررسی کنم یا مدل پویایی سیستم‌ها برای آن بسازم یا اینکه درباره موضوع رسانه و اطلاع‌رسانی کار کنم، هیچ محلی از اعراب نخواهد داشت، آن هم در شرایطی که مدیریت کرونا یک مسأله حکمرانی است، اما احتمالاً در کشور ما همه بودجه‌های تحقیقاتی و توجه‌ها به‌سمت حوزه پزشکی می‌رود. کما اینکه در چند ماه کرونا هم پزشکان و کادر درمان را در ستاد مقابله با کرونا دیدیم، اما جایی برای روان شناسان، اطلاع رسان‌ها، جامعه شناسان و متخصصان مدیریت دیده نشده است.

▪ **دو کتاب از جستارها و مقاله‌های اساتید دانشگاه از جمله شما، آقایان فراس‌خواه، پایا یا خانیکانی منتشر شده است که در آن سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود که دانشگاه در نسبت با کرونا چه باید بکند؟ در این جستارها حتی تأثیر کرونا بر نحوه آموزش و مناسبات اداری داخل دانشگاه هم بررسی شده یا درباره مسئولیت اجتماعی و روشنفکری و اندیشیدن دانشگاه درباره کرونا هم بحث شده است. به نظر شما، این کتاب‌ها و جستارهایی از این دست نمی‌توانند به یک خروجی و برانگیزه شدن سایر رشته‌های دانشگاهی منجر شود تا درباره کرونا تأمل کنند، ولو حکمرانی هم به این مطالب توجه نکنند، اما خود دانشگاه بتواند بروندادی در این زمینه داشته باشد؟**

انرگذار خواهد بود. زیرا وقتی چنین مسأله‌ای بروز می‌کند، قطعاً برخی ذهن‌ها درگیر می‌شوند و مطابق آن پژوهش هم انجام می‌دهند. به عنوان مثال، خود من تجربه این را داشتم که عضو کمیته ملی گزارش سیلاب و کمیته ملی لاسکو باشم. در داستان سیلاب‌ها با یکی از همکاران که عضو آن کمیته بود، صحبت می‌کردم. ایشان می گفت فعالیت این کمیته باعث شده است نخستین رساله دکتری در حوزه تخصصی ایشان و موضوع سیلاب در دانشگاه تعریف شود. با تعجب پرسیدم مگر می‌شود در حوزه شما که تا این حد به سیلاب ربط دارد، تاکنون هیچ رساله‌ای انجام نشده باشد؟ گفت بله، تا آنجا که من اطلاع دارم هیچ رساله دکتری در این موضوع تخصصی و سیلاب در دانشگاه انجام نشده است و ما برای تدوین گزارش ملی سیلاب‌ها این کار را انجام دادیم. منظور من از بیان این خاطره این است که طبیعتاً وقتی مسأله‌ای بروز می‌کند، تأثیر خود را بر دانشگاه‌ها خواهد گذاشت. خود اساتید موضوعاتی را خواهند یافت، آن را به دانشجویان منتقل کرده و مسأله آن را دنبال می‌کنند. اما اینکه این تلاش‌ها به یک جریان نظام‌مند علمی و پژوهشی تبدیل بشود و در تعاملی میان دانشگاه و حکمرانی کشور، به فرآیندی منجر شود که طی آن، بازاندیشی در مدیریت کرونا را آغاز کنیم و از مدیریت کرونا به سمت عرصه‌های دیگر راه ببریم، امر دیگری است. کما اینکه به باور من میان، مدیریت کرونا به عنوان یک مسأله بدخیم با مدیریت بحران آب شباهت بسیاری هست، با مدیریت کرونا با مدیریت آلودگی هوا و مدیریت اقتصاد و صندوق‌های بازتستنگی شباهت‌های زیادی دارد. اینکه از این تجربه‌ها استفاده کنیم و مدیریت شکست‌ها و پیروزی‌ها را به دستاوردی برای حکمرانی آینده و بازاندیشی درباره حکمرانی تبدیل کنیم، نیازمند چیزی بیش از این است که یک استاد به تنهایی و به صورت تصادفی علاقه‌مند شود این دغدغه‌ها را دنبال و پیگیری کند.

▪ **اوایل شیوع کرونا، آقای علی اصغر سعیدی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران صاحب‌کردم. او معتقد بود شرایط کرونایی زمینه را برای قدرت گرفتن بیش از پیش پزشکان در ساختار حکمرانی کشور فراهم می‌کند. توضیح دهید که آیا این اتفاق خواهد افتاد یا خیر؟ دوم اینکه بفرمایید چرا حوزه سیاسی ما به رشته‌هایی مانند پزشکی رغبت بیشتری نشان می‌دهد، بیشتر به**

توصیه‌های آن عمل می‌کند و ارج بیشتری به آن می‌دهد، حتی در حوزه سیاسی به آن سمت می‌رود که آقای ولایتی نمونه بارز آن است، اما جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و یارانشناسان این جایگاه را ندارند. چه تفاوتی وجود دارد که باعث می‌شود یک پزشک می‌تواند وزیر خارجه شود، اما یک جامعه‌شناس نمی‌تواند؟

من این مسأله را به صورت تجربی بررسی نکرده‌ام و صرفاً درحد فرضیه‌پردازی می‌توانم درباره آن صحبت کنم. به عبارت دیگر، به صورت بررسی علمی، درباره منشأ قدرت پزشکان مذاقه نکرده‌ام، اما همین‌قدر می‌دانم که در جهان تحقیقات زیادی درباره آن انجام شده است، تحقیقاتی در این مضمون که پزشکان در دنیا قدرت نسبی دارند، اما بسته به میزان توسعه یافتگی حکمرانی‌ها قدرت پزشکان هم کم می‌شود. باوجود این می‌توانم در این زمینه چند فرضیه را مطرح کنم. نخست اینکه در ایران مفهوم مدیریت با مفهوم تخصص یکسان فرض شده است، برخی فکر می‌کنند اگر کسی متخصص یک عرصه است، مدیر خوب آن عرصه هم خواهد بود. در صورتی که ممکن است من جراح یا مهندس سدساز خوبی باشم، اما اصلاً به این معنی نیست که مدیر خوبی هم برای یک بیمارستان یا مدیریت منابع آب هستم. مسأله پیچیده‌تر تعارض منافع هم وجود دارد. تعارض منافع به این معنی است که شما درباره چیزی تصمیم می‌گیرید که بر منافع خودتان هم اثر دارد. در این معنی، شما به عنوان یک پزشک در وزارت بهداشت برای تعرفه‌ها و درآمدهای بخش پزشکی تصمیم می‌گیرید. بنابراین وقتی شما پزشک هستید، قدیس یا پیامبر هم که نیستید، در این صورت طبیعی است در معرض آن هستید تا در راستای منافع خودتان تصمیم بگیرید یا کار کنید. در مواردی هم تعارض منافع به مسأله‌ای سازمان‌یافته بدل می‌شود، به این معنی که خود پزشکان برای منافع خودشان تصمیم می‌گیرند. بالاخص اینکه در عرصه پزشکی حجمی از منافع جابه‌جا می‌شود که خیلی قابل توجه است. سرجمع بودجه بهداشت و درمان در همه بخش‌ها، رقمی بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان را شامل می‌شود. این رقم، منافع گسترده‌ای دارد که حفظ قدرت در این عرصه‌ها را بسیار مهم می‌کند. بخش دیگری از مسأله، این است که برترین دانشجویان که شاید توانایی ذهنی بیشتری هم دارند، وارد رشته‌های پزشکی می‌شوند. وجه دیگر این مسأله می‌تواند ناشی از ارتباطات شخصی باشد،

پزشکان هم می‌توانند ناشی از این باشد که آنان با عزیزترین مقوله برای هر آدمی یعنی جان انسان سروکار دارند. ▪ **مسأله را جور دیگری هم می‌توان دید. به این معنی که اگر یک پزشک به رئیس جمهور یا یک استاندار توصیه‌ای کند که مثلاً امروز همه باید ماسک بزنند، مقام‌های سیاسی به توصیه پزشکان عمل می‌کنند. اما وقتی جامعه‌شناسی مانند محمد فاضلی به آنان بگوید فلان کار را نکنید تا سرمایه و اعتماد اجتماعی افزایش پیدا کند، اینجابه حرف فاضلی توجه نمی‌کنند.**

به باور من این امر به جنس مسأله‌ها مربوط می‌شود. وقتی پزشکی توصیه می‌کند که از ماسک استفاده کنید، اولاً این مسأله با جان آدمی سروکار دارد، یعنی اگر از ماسک استفاده نکنید، ممکن است جان خود را از دست بدهید. به علاوه اینکه این توصیه پیچیدگی چندانی هم ندارد، یعنی درک رابطه ماسک و زدن و زنده ماندن کار پیچیده‌ای نیست. ضمن اینکه اغلب توصیه‌های پزشکی، توصیه‌هایی هستند که در چارچوب زمانی کوتاه مدت قابل درک هستند. یعنی پزشکان توصیه می‌کنند اگر این دارو را مصرف نکنید، هفته بعد از دنیا خواهید رفت، یا اگر این کار را نکنید، کرونا می‌گیرید. بنابراین فرد به توصیه پزشکی گوش می‌کند. اما وقتی من به عنوان یک جامعه شناس می‌گویم این کار را نکنید، سرمایه اجتماعی فرو می‌پاشد و ۱۰ سال بعد کشور با بی‌ثباتی سیاسی یا افزایش مسائل اجتماعی روبه‌رو می‌شود، یک سیاستمدار یا حکمران با خود می‌گوید که ۱۰ سال به عمر دولت ما نمی‌رسد و دولت بعد خودشان برای این مسأله فکری می‌کنند، یعنی فکر درازمدت ندارند. به طور کلی ما جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و متخصصان سیاست علم و تکنولوژی و کلاً متخصصان علوم اجتماعی درباره پدیده‌های درازمدت حرف می‌زنیم. به عنوان مثال، احتمالاً دهه ۶۰ عده‌ای به سیاستمداران می‌گفتند اگر کسر بودجه به همین شیوه ادامه یابد، در سال ۱۴۰۰ تورم در ایران سه رقمی خواهد شد. یک سیاستمدار با خود می‌گوید حالا خیلی مانده تا ۱۴۰۰! یا وقتی گفته می‌شود اگر فلان کارها را انجام ندهید، در سال ۲۰۵۰ جنگ‌های هبرکانی از میان می‌روند، یک حکمران با خود فکر می‌کند در سال ۲۰۵۰ که من دیگر نیستم، پس کسانی که در آن زمان هستند خودشان فکری به حال خودشان و کشور بکنند. به همین نسبت هرچقدر مسائل درازمدت‌تر می‌شود، کمتر هم به آن فکر می‌شود.

▪ **دانشگاه برای نظام‌های اداری و دولت‌ها بوروکرات تربیت می‌کند، ضمن اینکه دانشگاه روشنفکر هم تولید می‌کند**

▪ **دانشگاه در ایران برخی از وظایف را بخوبی انجام داده است. همین سطح از توسعه که اکنون داریم بشدت تحت تأثیر کارکرد دانشگاه است**

▪ **دانشگاه مکانی است که می‌تواند دانش حکمرانی تولید کند یا بگوید آسیب‌های اجتماعی چگونه ایجاد می‌شوند. اما نظام اقتصادی وقتی اصلاح می‌شود که حکمرانی، توازن نظام اجرایی و نظام بوروکراتیک، عزمی برای اصلاح و بهبود داشته باشند**

▪ **ما منتقد وضعیت درون دانشگاه، مناسبات درون این نهاد و آنچه در آن می‌گذرد هستیم. منتقد این هستیم که این شیوه اداره مدیریت به نتیجه مناسب‌تری منتهی نمی‌شود**

▪ **در مقایسه با سایر نهادهای از حیثیت و اصل دانشگاه دفاع می‌کنم. اما از درون به دانشگاه نگاه می‌کنیم می‌بینیم دانشگاه می‌تواند بهتر از این باشد**

▪ **دانشجویان به نوعی بی تفاوتی رسیده‌اند که بخشی از این بی تفاوتی نتیجه سرریز مشکلات از نهادهای دیگر است**

▪ **دانشجویی که امروز وارد دانشگاه می‌شود، ناامید، سرخورده و درحال فروریزی است**

▪ **جوانان امروز احساس می‌کنند دانشگاه دیگر این کارکرد را ندارد تا برای اوزندگی با کیفیت بهتر به ارمغان بیاورد**

▪ **یکی از مهم‌ترین کارهایی که دانشگاه می‌تواند در داستان کرونا انجام دهد، متمرکز شدن بر تحقیقات گسترده‌ای است که در سراسر دنیا درباره حکمرانی کرونا انجام شده است**

▪ **کماکان برداشت دانشگاه‌ها مأم از کرونا یک برداشت پزشکی است. نظام حکمرانی آکادمیک مأم درک میان رشته‌ای از کرونا ندارد**

▪ **مخرب‌ترین عنصری که برد دانشگاه اثر منفی می‌گذارد، بی انگیزگی دانشجویان است که به نوبه خود ناشی از بی آینده‌گر**

▪ **و سؤال پایانی : اشاره کردید که نظام دانشگاهی ما مانند دانشگاه‌های کشورهای توسعه‌یافته درباره کرونا ایده تولید نکرده است. اما در این میان برخی نگران مسأله آموزش در دوره کرونا هستند. زیرا دانشجویانی که به قول شما انگیزه نداشتند، حالا باید از راه دور درس بخوانند و دیگر ارتباط‌چهره به‌چهره و حضور فیزیکی در دانشگاه را هم از دست می‌دهند. کیفیت آموزش در دوره کرونا با چه مخاطراتی روبه‌رو است؟**

به‌طور معمول در دانشگاه با

دانشجویانی مواجه بودیم که صرفاً ما اساتید را تحمل می‌کردند. این دانشجویان انگیزه‌ای نداشتند و شاید در رشته‌های دیگر هم وضع به همین صورت باشد. حالا در وضعیت کرونایی، همان‌طور که اشاره کردید، ارتباطات چهره به چهره هم قطع می‌شود و به این ترتیب فرصتی به نام نفس حضور داشتن در دانشگاه و در معرض یک محیط بودن هم از بین می‌رود. بالاخره وقتی در دانشگاه حضور داشته باشید، ممکن است انگیزه پیدا کنید تا مطالعه کنید و کتاب بخوانید. اما در دوران کرونا این انگیزه‌ها افت می‌کند. هرچند شاهد تلاش‌هایی هستیم تا روش‌های تدریس و آموزش در دوره کرونا ارتقا پیدا کند. اخیراً دانشکده علوم تربیتی دانشگاه ما (شهید بهشتی) جزوهای را منتشر کرده و در آن توصیه‌هایی را مطرح کرد تا آموزش‌ها را به شیوه آنلاین ارتقا بدهد. مثلاً اینکه دیگر مانند شرایط عادی، یک‌بار در میان ترم و یک بار در پایان ترم امتحان گرفته نشود، بلکه در طول ترم هم امتحان گرفته شود، یا کیفیت اسلایدهای اساتید چطور باشد. به این ترتیب شاهد هستیم که دانشگاه‌ها به صورت تدریجی خود را با روش‌های آنلاین تطبیق می‌دهند و در این راستا دانشگاه‌ها برای بهبود کیفیت اینترنت و تجهیزات سرمایه‌گذاری می‌کنند. اما کماکان معتقدم مخرب‌ترین عنصری که بر دانشگاه اثر منفی می‌گذارد، بی‌انگیزگی دانشجویان است که به نوبه خود ناشی از بی آینده‌گر است. مثالی بزنم. امسال دانشجویان ورودی جدید، دیرتر از سال‌های گذشته سر کلاس حاضر شدند و به جای اول مهر، نخستین کلاس‌ها در آبان برگزار شد. همه کلاس‌هایی که از ابتدای مهر برگزار شد، با دانشجویان ترم بالایی بود. در ترم‌های بالاتر هر چه از دانشجویان سؤال می‌شد که آیا کسی سؤال یا بحثی ندارد، واکنشی مشاهده نمی‌شد. دانشجویان آن طرف هستند و همین که موبایل‌هایشان روشن باشد، یعنی در کلاس حضور دارند، هرچند ممکن است خواب هم باشند. در کلاس دانشجویان ترم‌های بالاتر، غیر از دو سه نفر، نه کسی سؤالی می‌پرسد، نه کسی استاد را به چالش می‌کشد و نه کسی ایده جدی دارد. اما کلاس ترم اولی که دیروز یعنی در آبان، نخستین جلسه آن برگزار شد، فوق‌العاده بود. در ابتدای کلاس با دانشجویان ترم‌های بالاتر، وقتی به آنان سلام و صبح بخیر می‌گویم، فقط دو نفر از آنان جواب می‌دهند و در آخر کلاس هم وقتی می‌گویم کلاس تمام شد، دو نفر می‌گویند خسته نباشید. اما در کلاس اولی‌ها، وقتی به آنان سلام کردم، همه ۳۴ دانشجوی حاضر در کلاس نوشتند «سلام» و جواب دادند. آنان در طول کلاس کلی سؤال مطرح کردند و انگیزه نشان دادند. احساس کردم این دانشجویان ترم اول هنوز آن فضای تازه آمدن را با خود دارند. معضل دانشگاه ما این است که دانشجویان بعد از دو ترم می‌فهمد که بیرون از دانشگاه چیزی انتظارش را نمی‌کشد و به همین دلیل از ترم ۳ به بعد احساس می‌کنیم که این دانشجویان دارنده تحلیل می‌روند و انگیزه‌هایشان فروکش می‌کند. به نظر من، این یک تهدید جدی برای سرمایه انسانی آینده کشور است. چرا که همین دانشجویان در آینده باید در بخش خصوصی، در رسانه‌ها و در دولت به‌کار گرفته شوند، همین‌ها که از دانشگاه خبری فهمیدند در بیرون از دانشگاه خبری نیست. خود من، یادم هست وقتی سال ۷۱ وارد دانشگاه شدیم، همراه با همه هم‌کلاسی‌ها، می‌خواستیم دنیا را تغییر بدهیم. آینده‌ای از ایران توسعه‌یافته را برای خود تصویر می‌کردیم، زیرا دانشجوی مهندسی بودیم و قرار بود هرکدام ما مهندسی باشیم که جهان را تکان می‌دهد. در ذهن همه ما این سؤال مطرح بود که آیا هر کدام ما می‌توانیم «ماتئوسویتا» بشویم؟ آیا می‌توانیم کارآفرین شویم یا مثلاً بنیانگذار «نوند» بشویم؟ ما کتابی با عنوان «سنگفرش خیابان‌ها از طلا است» را می‌خواندیم. ذهن ما این بود که یک ایران توسعه‌یافته صنعتی بسازیم و دنیا را تغییر دهیم. امروز اما بی‌آرمان شدن و منفعل شدن دانشجویان بسیار خطرناک است. پس از کلاس اصول علم سیاست که با دانشجویان ترم اولی داشتیم، به مرسوم گفتم که چقدر اینها خوب بودند. اما خیلی متأسف می‌شوم که این دانشجویان بعد از ترم هیچ‌کدام روحیه امروز را نداشته باشند و از ۳۴ نفر در یک کلاس، فقط دو نفر بالا‌نگیزه باقی مانده باشند. همان‌طور که به بقیه کلاس‌ها فقط دو نفر باقی مانده‌اند

تا فکر کنیم که کلاس هنوز زنده است.